

کتاب عنایتی که در آن داده بودم بر او هم فرستادم و نوسان از نو خواندم (بر چند فصل) جداگانه آنرا میخواند بودم.)
حول در سال پیش از من خوانده بودم و نظرم را آن بزرگم بطور مخصوص برید لکن نمیرسد میگویم.

۱- لکنه گفت که در بیان عنایتی است و میراث است که در ایران این اثر تحقیقات و مطالعات زائرین است

۲- فصل "فضا در سوره" نسبتاً تازه و خوب نگاشته است
۳- بخش اثرات نفسی وزن در سوره "فبا لکنه بر چه قدم زشتم" زیاد و گویا است. نیم قرن پیش بنیای روشی در ادب

احیاء، دفا، هفتاد و سیصد بعد کافی در این کتاب فراوان است که در این کتاب در این کتاب در این کتاب
معرض نظر است پس در بیان که در در سوره نشان داد و نشان از آن است که (مصطلح و رایج آن زمان که سید
بنیاده با عرض از آن است - لکنه از آن که در این زمان در این زمان در این زمان در این زمان در این زمان
از آن آثار از سوره آفرینند. بنا بر این آموزد و آنرا در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب
و محققان و محققان تقدم ام که در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب
جان و در حال دل را به این که در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب

۴- در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب
قرارداد است که در آن این در اسافت و در دوران بیرون در شاعران مانند فریدون کورکی در مجموعه رحانه

آثار بعدی است و مانند یاد بود و در سوره که از این آثار از آن در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب
مما در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب

در سوره سوره که در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب
آن بل اسباده است که در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب

کوشش که در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب
متداول است که در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب

از این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب
مما در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب

کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب
و از آن کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب

و در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب
من به این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب

۵- اگر ما سخن در سوره آفرینند و در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب
و در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب

و در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب
و در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب در این کتاب

به شاعر جوان آغاز کرد که کتاب - برادر نوسته من تو صدم خورد که حضور بندش اما چه بگوید آن که ای
 دانه باین که به درد حایه در سنگ و پتھر بخورد از نظر برنده کتاب - خندان کردی ندارد. اگر هم در خند
 سرد آساره از این مطلب یعنی به محمد از شوکت باب خندان در همه مردم رسوم قرار داد که از ماد برود
 و در میان کس یک صغیر از روزنامه ادبیات و صفت ارکان اتحاد نویسندگان و در ارت
 فرستاد تا کمال را که شود آرا به چاپ رساند بودم برای دستاوردم بجای بودم که رسیدش را خبر میداد
 ماقه من ترا از شاعرستان آت که بسیار از رسیدت در بار استقاراد جوان در
 مستدم و آفرین بار بر حسب قولی که به هم داده بودم در مورد مجسمه آفرینت (ترا در آن چه کند به چاپ
 کردنش ندیده ام) از تو بنا بر نظری که داشتم استقاراد کردم که در مجسمه ای که عنوان حکام در بود با
 بنید من ^{در برابر} صحتی که با روح من آنجکه است، بشکل خودی من در این راهم بدان که موفقیت آوا
 نه پیشه سازم خدا بد کرد.

سلام به ربابه عمر
 زاله

لندن ۲۵ دسامبر ۱۹۸۹

الان صبح است ۷ است که این نامه است - زن همانم جهدم - بدیع ، پروردگم بیرون خودم
 از سوزد فانیل درم از آن آید اند که باید برایشان نامه های حافظم
 بنیخس و این نامه را باین کن .